

کیمشان

تخلیه پرسنل از جزیره کیش به یک عملیات پیچیده تبدیل شد و ما را مجبور کرد تا فرمانده نیروی هوائی ارتش ایران را در منطقه خلیج فارس، ارتشبد تدین را در این موضوع درگیر کنیم. نگران آزمابندی انتقال پرسنل از کیش با هواپیمای نیروی هوائی به تهران بودیم. در این بین، متوجه شدیم که همسر ساسون لای که از تالیسیات نمکزندایی نیروی هوائی ایران در کیش مراقبت می کرد، بسیار بیمار است.امیدوار بودیم که پرسنل به سلامت از کیش به تهران برسند و همراه با هر تزل و پوهانان هیرش که ابتدای دسامبر توسط شرکت «مهندسی نمکزدایی» فرستاده شده بود تا به تخلیه کارکنان و خانواده‌هایشان کمک کند، ۳ ژانویه ۱۳۷۱دی ا از ایران خارج شوند. هر تزل نقل کرد: معاون فرمانده نیروی هوائی برای کمک به ما آمد و با اجازه رسمی برای پرسنل مواقت کرد. به این نتیجه رسیدیم که عملیات تخلیه ۷ ژانویه ۱۸ دی) صورت بگیرد. نیروی هوائی ایران

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیرودی برای اسرائیل – ۱۵

صبح زود یک «بوتینگ ۷۰۷» با دستور فرود در سه پایگاه- جاسک، خارك و بندرعباس- فرستاد تا پرسنل و خانواده‌هایشان را جمع‌آوری و با هواپیم‌ها به بخش غیرنظامی فرودگاه «مهرآباد» در تهران منتقل کند. همزمان صندلی‌های آنها را در پرواز هواپیمای «العال» برای همان روز را هماهنگ کردیم. من و یوهانان به هر عامل ممکنى در سفارت، در «العال» و… در این زمینه رجوع کردیم تا به ما کمک کنند. از طریق فرمانده نیروی هوائی ایران به پرسنل دستور داده شد تا برای خروج آماده شوند در حالی که هر نفر با یک چمدان و هر خانواده با دو چمدان راهی شده بودند؛ توصیف فشار، اضطراب و حالت آمادباشی که آن روز صبح در آن غرق بودیم سخت است. به جز یک مکالمه تلفنی با فرماندهی نیروی هوائی ایران که در آن به ما گزارش داده شد که هواپیمای نظامی به راستی برای آموریتش حرکت کرده، هیچ ارتباط دیگری برقرار نشد. از «العال» به ما پیغام دادند که هواپیم‌ا از اسرائیل به پرواز آمده و در مسیرش به سمت تهران است. من و یوهانان در سالن خروج منتظر بودیم. در اطراف، مسافران ایرانی قرار داشتند و بر سر صندلی‌ها پرواز نزاع می کردند. برای اسودگی ما افراد «العال» فداکارانه از صندلی‌های پرسنل ما در آن پرواز محافظت کرده بودند. برای ما واضح بود که اگر آنها بموقع نمی‌رسیدند، صندلی‌ها توسط دیگر مسافران گرفته می‌شد.

هواپیمای «العال» رسید، مسافران سوار آن شدند و منتظر برخاستنی شدید که قرار بود حدود ساعت ۱۲:۴۵ انجام شود. ساعت ۱۲:۴۵ بود و هیچ اثری از هواپیمای نظامی و افراد ما نبود. دقایق گذشتند و این خبر مستولی شد که همه‌چیز از دست رفته است. ناگهان کارمند «العال» به من نزدیک شد و اطلاع داد که هواپیمای نظامی در فرودگاه فرود آمده است. هواپیمای نظامی! به

پس از امام زمان کسی عالتر از شیطان نیست!

بعد از امام زمان، احدی عالم‌تر از ابلیس نیست که راه و چاه‌ها را بلد باشد. مرحوم نراقی در جامع‌السعاده می‌فرماید: شیطان، نود و نه راه شرعی اقامه می‌کند که در راه صدم شما را فریب دهد. مثلاً اگر شما بخواهید که بلند شوید و دو رکعت نماز شب بخوانید، شیطان می‌گوید: عزیز من! نمی‌خواهد بلند شوی؛ لاغر می‌شوی. بخواب و واجبات را انجام بده. بخواب که بتوالی اول صبح و سر وقت بلند شوی! نماز شب که واجب نیست، خودت را خسته می‌کنی و از کارهای واجبت باز می‌مانی! مخصوصاً اگر شاگرد کسی باشی، به او می‌گویی: اگر بخوابی، فردا در دکان استادت، خوابت می‌برد و حق‌الناس می‌شود، مدیون می‌شوی…!

شیطان تمام دستوراتی را که انبیا داده‌اند، کاملاً بلد است. از این نصیحت‌های عجیب می‌آورد تا تو را زمین بزند. اگر از یک اهل علم هم بپرسی، می‌گویی: هیچ کدام از این حرف‌ها خلاف اصول نیست. بعد از آن، تیار به استراحت بیشتری درازی…! «لال فی اَذْنِهِ». شیطان می‌آید و داخل گوش تو ادرا، می‌کند! سپس افتخار و ذوق می‌کند که یک نفر را از نماز شب انداخته است.^۱

می‌دانید شیطان چگونه آدم را صید می‌کند؟

او که یک‌دفعه نمی‌گوید: نماز جماعت بخوان! بلکه اول می‌گوید: نماز جماعت برو، آقاچان! نماز اول وقت و جماعت را بخوان؛ ولی نماز شب را امشب نمی‌خواهد بخوای. فردا تو باید برای زن و بچجات کار کنی. تیار به استراحت بیشتری درازی…! وقتی نماز شب را از شما گرفت و این مانع گناه برداشته شد، آن وقت سراغ نماز جماعت می‌آید و می‌گوید: آقاچان! نماز جماعت دیگر چه صیغهای است؟! برو همان‌جا که حوائج مسردم را برمی‌آوری، نماز اول وقت بخوان. یعنی نماز اول ثواب جماعت باشی.

برآوردن حوائج مردم، در رأس عبادات است. مردم را به خاطر نماز جماعت معطل نکن…!

چونای از یکی از مراجع تقلید سؤال کرده بود:

اَقالِمَن نماز فرادا که می‌خوانم، حضور قلب بیشتری دارم. حالا چه کنم؟ نمازم را به جماعت بخوانم یا فرادا؟ (این حرف، دیگر از شاهکارهای ابلیس است)

ایشان چون اهل بقیه بود، یک جواب فنی به او داد و فرمود: «خیر! باز هم نماز جماعت- به دلیل همان فضایی که از اهل‌بیت، رسیده است- بر نماز فرادای با حضور قلب، برتر است.» چرا؟ چون شیطان، اول در جماعت وارد کار شده و نمی‌گذارد مراقبه داشته باشی. همین که وارد نماز شدی، تو را به بارز و مدرسه و چای‌خانه و… می‌برد. بعد هم مدام در لذت وسوسه می‌کند که: اَقالِمَن نماز جماعت بخوانی؟ تو که در جماعت حضور قلب نداری، برو نمازت را با حضور قلب بخوان. از آن طرف، وقتی می‌خواهی نمازت را فرادا بخوای، خودش را عقب می‌کشد و می‌گذارد تا یک نماز باحال بخوانی و می‌دهند، هرچند که یک نماز با حضور قلب بخوان و در نماز فرادای تو،

♦

آشوب‌ها ادامه داشتند و در تهران سی‌وچهار اسرائیلی باقی ماندند: مقامات ارشد سفارت، کارکنان «العال»، نمایندگان آژانس یهود، چند نفر از نگهبانان و چند تن از شهروندان اسرائیلی. دولت اسرائیل با دولت کانادا توافق کرد که او نمایندگی اسرائیل را در ایران به‌عهده بگیرد. جمعه ۹ فوریه عملا درگیری واقعی منتهی به انقلاب آغاز شد.

♦

هواپیمای «العال» نزدیک شد و افراد ما مستقیم از این هواپیم‌ا به آن هواپیما انتقال یافتند. ماشین هم منتظر بود تا ما را به سمت هواپیم‌ا ببرد. وقتی که سوار هواپیم‌ا شدم به سرعت میان صندلی‌ها عبور کردم تا مطمئن شوم همگی رسیده‌اند. ملاقات با افرادمان، فشردن دست‌ها، اغوش و بوسه‌ها بسیار مهیج بود. وقتی که هواپیم‌ا پرواز کرد، خسته و خوشحال در صندلی لم دادم.

دولت اسرائیل مراجعه ربیعی و طوفانیان برای فرستادن وزیر ارشد اسرائیلی نزد شاه را نپذیرفت.

انقلاب اسلامی و تزلزل حضور صهیونیست‌ها در ایران

با توجه به وخامت اوضاع تصمیم گرفته شد تا سفیر سابق، اوری لوبرانی به تهران برود که در زمان پایان مسئولیتش موفق شده بود رابطه‌ای شخصی با شاه ایجاد کند. لوبرانی ۵ ژانویه ۱۹۷۹ به تهران آمد و بلافاصله برای گفت‌وگو با طوفانیان و چند نفر که به مجامع پیرامون امام‌ آخمینی دسترسی داشتند، زمانی مقرر کرد. در بازگشت به اورشلیم، بر لبلان لوبرانی ارزیابی خیلی تاریکی از وضعیت بود. او متقاعد شده بود که روزهای سلطنت شاه به پایان رسیده‌اند و اینکه آینده روابط رژیم جدید با اسرائیل سمرتبخش نیست.

به راستی آشوب‌ها در ایران رو به رشد و فزاینده بود. در خیابان‌های تهران تظاهراتی با مشارکت



یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس – ۲۲

راه‌های وسوسه شیطان

زودتر به تهران اطلاع داد. او یکی از وفادارانش، مهدی بازرگان را منصوب کرد تا اولین دولت اسلامی را در ایران تأسیس کند.

طی ماه ژانویه برابیم آشکار شد که «کشتریانی زده» در این مرحله سفرهایش را به ایران متوقف کرده است. شرکت «استارلاین» دکتر الموگی به عنوان یک شرکت ایرانی ثبت شد و خط منظم حمل‌ونقل کانتینرها را از نابل در ایتالیا به بندر ایران راه‌اندازی کرد. با توجه به وضعیتی که ایجاد شده، تنها شرکی بود که فعالیت می‌کرد و مللو از محموله بود. الموگی اطمینان داد که به محموله‌ها از اسرائیل اولویت داده شود. سفیر ایران در اسرائیل، دکتر مرتضی مرفضایی به ایران رفت تا رازینی کند و با حضورش آنجا بلافاصله به مدیریت کل وزارت امورخارجه ایران در دولت بختیار منصوب شد. دکتر مرفضایی موفقیت بزرگ اسرائیل بود و امیدوار بودیم که برای حفظ روابط میان اسرائیل و ایران کار خواهد کرد. مخفیانه در قلیمان، شاید از ساده‌لوحی‌مان، هنوز امیدوار بودیم که بختیار موفق شود تا بر وضعیت مسلط شود و همه‌چیز به شرایط قبل برگردد.

۲۴ ژانویه ساسون بلوم به ما گزارش داد که فرودگاه تهران برای سه روز بسته شده تا از ورود امام‌آخمینی به کشور جلوگیری شود و در فرودگاه بیست و پنج تانک مستقر شدند تا راه‌ها را ببندند. طبق گفته‌های ساسون، اعتصاب تمام شد و فروشگاه‌های مواد خوراکی فعالیت می‌کردند. نفت تنها برای نیاز داخلی پمپ‌ا می‌شد. بانک‌ها سه روز در هفته فعالیت داشتند و کمبود بزرگی در میزان اسکناس‌های پول وجود داشت. سفارت ایران در تل آویو به طور عادی کارش را با مدیریت معاون سفیر ادامه میداد.

آشوب‌ها ادامه داشتند و در تهران سی‌وچهار اسرائیلی باقی ماندند: مقامات ارشد سفارت، کارکنان «العال»، نمایندگان آژانس یهود، چند نفر از نگهبانان و چند تن از شهروندان اسرائیلی. دولت اسرائیل با دولت کانادا توافق کرد که او نمایندگی اسرائیل را در ایران به‌عهده بگیرد. جمعه ۹ فوریه عملاً درگیری واقعی منتهی به انقلاب آغاز شد. شورش دقیقاً در پایگاه تعمیر و نگهداری نیروی هوائی اوج گرفت که تنها سه ماه قبل از آن فرمانده نیروی هوائی ایران در آن مراسم خوشامدگویی مجلیی برای فرمانده نیروی هوائی اسرائیل، سرتیپ داوید عوری و نمایندگان سفارت برگزار کرد.

پرسنل باوقار تعمیر و نگهداری نیروی هوائی شاه ششورش کردند و در پایان درگیری با کمک معترضین خارج از اپایگاه، بر پایگاه مسلط شدند. این اتفاق نشانه نفوذ معترضین و افراد سازمان‌های تروریستی [۱] و اپوزسییون به هر پایگاه نظامی و ایستگاه پلیس بود. آن‌ها تعداد بسیار زیادی تسلیحات ربودند و ایستگاه‌ها را آتش زدند. در پایان آن یک هفته به نظر می‌رسید که همه تهران در آتش قرار گرفته است.

ایستگاه‌های پلیس، بانک‌ها، سینما و کلوب‌ها، سوپرمارکت‌ها، ساختمان‌های عمومی همه‌چیز خراب و با آتش نابود شده بود. شهر پر از موانع و حصار‌ها بود و ده‌ها هزار نفر از شهروندان به سلاح‌هایی که دزدیده بودند مجهز شدند که در خیابان‌ها سرگردان بودند و نمی‌توانستی بفهمی چه کسی به کدام گروه و سازمان تعلق دارد.

فورد (که خودش از لیست‌های سیاه مک‌کارتری منزجر بود) می‌گفت: «بیابید روراست باشیم. وارد بانک ایشغال است، اما ایشغال مورد علاقه ما [۱]»

کنسرسیونم هالیوود در حال کار بود، متشکل از گروهی از مردانی که ده‌هاها یکدیگر را می‌شناختند و برای کسب تایید، و حمایت به یکدیگر چشم‌دوخته بودند.

برنامه آزادی نظامی تنها در آمریکا می‌توانست رخ دهد، زیرا این آمریکا بود که بار سنگین امپراتوری او سلطه بر جهان را بر دوش خود احساس می‌کرد.

برنامه آزادی نظامی تنها در آمریکا می‌توانست رخ دهد، زیرا این آمریکا بود که بار سنگین امپراتوری او سلطه بر جهان را بر دوش خود احساس می‌کرد.

فیلم موردعلاقه رئیس‌افبی‌آی



بند بند این فیلم‌ها سخن از الزامات عصر جدید آمریکایی^۱ (یعنی فداکاری در راه آمریکا) به همراه داشت و به ترویج این ارزش‌ها می‌پرداخت: وظیفه‌شناسی، روحیه جمعی، اطاعت بی‌چون و چرا و شجاعت مردان.

در همین چارچوب بود که جان وین (که برای فرار از خدمت نظامی در جنگ جهانی دوم به عنوان مخفی‌خارِ اتحادیه‌ای دست زده بود) به عنوان الگوی سرباز آمریکایی و تجسم «کشور آمریکا» شناخته شد. دوک (لقب جان وین)، ادر فیلم‌ها] سرباز خط مقدمی بود که باکشتن بومیان وحشی! در آمریکا] جهان را رام می‌کرد او از بربریت خارج می‌ساخت.]

فیلم «در بیکن به شرق قدم بزن» که فیلمنامه و بودجه آن توسط افبی‌آی نوشته و تأمین شده بود، فیلم مورد علاقه شخصی جی. ادگار هورور (بنیانگذار و رئیس افبی‌آی برای مدت حدود ۵۰ سال) بود. درست زمانی که ناخدا آمریکا از مبارزه با نازی‌ها به مبارزه با کمونیست‌ها تغییر جهت داد، وریکدر فیلم‌های آمریکایی هم نسبت به آلمان به طور کلی تغییر کرد و دشمن شکست‌خورده اکنون به عنوان مبارزان قهرمان و رقبای شایسته به تصویر کشیده می‌شد.

آخر من چرا نمی‌توانم ببرم؟ معلوم می‌شود مانعی در کارم وجود دارد که نمی‌گذارد من اوج بگیرم.^{۱۲}

معنی دوستی با خدا دوستی خدا به چیست؟ شخصی آمد و آقای آملی پرسید: دوستی خدا چه معنایی دارد؟ ایشان فرمودند: آیا تا حالا با کسی آن قدر رفاقت کرده‌ای که به او محبت داشته باشی؟! حالا ببگو بگیرم

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد آقاملکی تبریزی می‌فرماید: مقصود از احیای شب‌های خاص این ماه(رجب)، احیای قلب است و حیات قلب، منوط به ذکر و فکر است. قلب غافل، مثل شخص مرده است که به هیچ دردی نمی‌خورد. اشخاصی هستند که بلند می‌شوند برای تهجد؛ اما تمام صفحهٔ دل و صفحهٔ فکرشان مشغول است. اینها دورنر، پروردگار، اینها را بیدار کرده است؛ اما در یک مرتبهٔ پایین‌تری.

آن رفیقت چیزی به تو بگوید و تو خلاف آن را انجام دهی، رویت و بین‌الایا آن تو گله نمی‌کند که: چه محبتی داری که از امر من تخلف می‌کنی؟! این چه محبتی است؟! محبت پروردگار هم در اطاعت از فرامین اوست و اگر اطاعت کردی، مُلک و ملکوت در تصرف توست.^{۱۵}

آن رفیقت چیزی به تو بگوید و تو خلاف آن را انجام دهی، رویت و بین‌الایا آن تو گله نمی‌کند که: چه محبتی داری که از امر من تخلف می‌کنی؟! این چه محبتی است؟! محبت پروردگار هم در اطاعت از فرامین اوست و اگر اطاعت کردی، مُلک و ملکوت در تصرف توست.^{۱۵}

دلیل کوتاه خداشناسی

یک روز، دکتر بسیار خوبی به من گفت: یک دلیل مختصر به من ارائه کن که خدا هست. من هم گفتم: چشم! «بَعْرَةُ تَنَلُ عَلَی التَّیْمَرِ وَ الزَّوْءَةُ تَنَلُ عَلَی الخَمِیرِ وَ اَنَّا! الْمَقْدَمُ تَنَلُ عَلَی الْمَسِیرِ، فَهَکَیْلَ عَلَویْ یَهْدِی النَّطَاقَ وَ مَرکَزُ سَفَلِیْ یَهْدِی الْکُتَافَ، کَیْفَ لَا تَدُلُّکَا عَلَی اللطِیفِ الخَیْرِ؟»^{۱۶} اگر در راهی، سرگریز ریخته باشی، دلیل بر این است که گوسفندی از آنجا گذشته است، اگر فضولات گاو افتاده باشی، یعنی گاوی عبور کرده است. خدا این اشیاغ که در محبوب هر چیزی که دلت بخواهد، فراهم است. مثلاً اراده می‌کنم که امروز، تمام اهل دنیا به محبوب برسم، باید در نماز جماعت شرکت کنم. پس باید نماز را دوست داشته باشم؛ چون این نماز است که مرا به محبوب می‌رساند… وسایلی حرکت به سوی محبوب را که طاعت و بندگی است، باید از صاحب شرع بگیرم و دوست داشته باشم.

اما سومین علامت محبت خدا چیست؟ دوری جستن از موانع است؛ یعنی سوراخ کبسه را باید بدوزی.

موانع تا نگراندی ز خود دور درون خانهٔ دل، نایدند نور^{۱۷}

شنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۴
۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۴۶

۱۹۵۰– «کاپوس سرخ»، «تهدید سرخ»، «تهاجم به ایالات‌متحده آمریکا»، «من یک کمونیست برای افبی‌آی بودم»، «سیاره سرخ مریخ»، «پرده آهنین»، «پسرم جان»، «تهاجم رابیندگان جسد»– روی آورد. فیلم «در بیکن به شرق قدم بزن» که فیلمنامه و بودجه آن توسط افبی‌آی نوشته و تأمین شده بود، فیلم مورد علاقه شخصی جی. ادگار هورور (بنیانگذار و رئیس افبی‌آی برای مدت حدود ۵۰ سال) بود.

درست زمانی که ناخدا آمریکا از مبارزه با نازی‌ها به مبارزه با کمونیست‌ها تغییر جهت داد، وریکدر فیلم‌های آمریکایی هم نسبت به آلمان به طور کلی تغییر کرد و دشمن شکست‌خورده اکنون به عنوان مبارزان قهرمان و رقبای شایسته به تصویر کشیده می‌شدند «رولم، رویا صحر»(۱۹۵۲)؛ «تعقیب دریایی»(۱۹۵۵) «دشمن زیرین»(۱۹۵۷). همان‌طور که دشمنان دیروز به دوستان امروز تبدیل شدند، هالیوود نشان داد که چقدر راحت می‌تواند «هرچسب‌های خوب و بد» را از یک ملت بکند و بر ملتی دیگر بچسباند.

در حالی که این‌گونه فیلم‌ها نزد مخاطبان داخلی آمریکا (که اسیر ادعاهای اغراق‌آمیز درباره «خطر کمونیسم» شده بودند) با استقبال روبه‌رو می‌شدند (بسیاری از آمریکایی‌ها اکنون متقاعد شده بودند که «روس‌ها در راه هستند و بمب به زودی در شب فرو خواهد ریخت») در بازارهای بین‌المللی عملکرد ضعیفی داشتند. برای اروپایی‌هایی که زخم خاطرات فاشیسم هنوز ره‌ایشان نکرده بود، نفرت کور‌کورانه و خشونت کلامی موجود در تولیدات ضدکمونیستی هالیوود به‌شدت ناخوشایند بود.

کارتون‌های دیزنی و انثاری چون «تعطیلات زمی» (ویلیم وایلر) و «جادوگر شهر اوز» (ویکتور فلمینگ) که برای مخاطب سرگرم‌کننده بودند، با استقبال بهتری مواجه شدند. اما همه اروپایی‌ها فریب این بهشت‌های ساختگی را نخوردند. در لایه‌لای بندهای پیمان‌های تجاری متوالی (که تا توافق بلوم- بیرنز^۲ ۱۹۴۶ آغاز شد) مقرراتی گنجانده شده بود که سهمیه نمایش فیلم‌های آمریکایی در کشورهای مانند فرانسه را افزایش می‌داد. این توافقی‌ها با انتقادات شدید محافل روشنفکری فرانسه مواجه شد و حتی در سال ۱۹۴۸ به درگیری‌های خیابانی خشونت‌آمیزی انجامید.

پانوشته‌ها:

۱- یکس آمریکانا را عصر جدید آمریکایی ترجمه کردم. همان‌طور که گفته شد یکس آمریکانا یعنی صلح و رفاه جهانی در سایه برتری نظامی و اقتصادی و تمدنی آمریکا بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵.

۲- معاهده‌ای که در مه ۱۹۴۶ با حضور وزیر خارجه آمریکا جیمز بیرنز و نمایندگان جمهوری چهارم فرانسه لورن بلوم و ژان مونه امضا شد.

راست می‌گویی! البته اُکُبر را درست گفتی! اما اگر خدای نکرده دیدی حواست این طرف و آن طرف است، از مناجات لذت نبری، بلکه وقتی سلام نماز را گفتی، لذت بردی، بدان که از درگاه ربّ‌العالَمین مظلودی! بدان که این دلیل است بر این که بر تو خطاب «یا خادع!»^۱ شده است. آن وقت باید توبه کنی، داداش جون!^۲

توکل و بی‌توجهی به اسباب

مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسن ماقانی – که در بزرگی و دانش، یکی از آقایان مراجع بوده – به پرسش شیخ عبد الله ماقانی – که او هم مجتهد بوده – وضیّت می‌کند: ای پسرِم! پیغمبر فرمود: «یا توکل، زانوئِ اُشتر ببند.»^۱ آن مال متعارف مردم است، برای حفظ نظام این جهان است، برای این که نظام بر روال قواعد و قوانین عادی خود خدس کند و به مستقرّش برگردد، و الاّ کسانی هستند که تنها به خدا توجّه دارند و لاغیر و به اسباب اصلاً توجّه‌ی ندارند؛ «وز سبب سوزیش سوفسطائیم.»^۲ اصلاً من آن را می‌خواهم که: «عرفوا الله بالله.»^۳ یعنی خدا را با خدا بشناسید. این، مقام اولیای خداست، مثلاً چه کسی در باطن شما تصرف می‌کند؟ این قبض و بسط‌هایی که در قلب شما پیدا می‌شود، چه کسی ایجاد می‌کند؟ خدا می‌کند! اوست اول، آخر و وسط.^۴

پانوشته‌ها:

۱ – در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «إِنَّ الغِبْذَ یُوقَفُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنَ اللَّیْلِ فَإِنَّ لِمَ یَقُمُ اَنَّا الشَّیْطَانُ فِیْ لَیْلِ اَظْهَرُ مِنْ نَیْلِ نَارٍ» یعنی: «پسرم! پیغمبر فرمود: «یا توکل، زانوئِ اُشتر ببند.»^۱ آن مال متعارف مردم است، برای حفظ نظام این جهان است، برای این که نظام بر روال قواعد و قوانین عادی خود خدس کند و به مستقرّش برگردد، و الاّ کسانی هستند که تنها به خدا توجّه دارند و لاغیر و به اسباب اصلاً توجّه‌ی ندارند؛ «وز سبب سوزیش سوفسطائیم.»^۲ اصلاً من آن را می‌خواهم که: «عرفوا الله بالله.»^۳ یعنی خدا را با خدا بشناسید. این، مقام اولیای خداست، مثلاً چه کسی در باطن شما تصرف می‌کند؟ این قبض و بسط‌هایی که در قلب شما پیدا می‌شود، چه کسی ایجاد می‌کند؟ خدا می‌کند! اوست اول، آخر و وسط.^۴

۱ – در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «إِنَّ الغِبْذَ یُوقَفُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنَ اللَّیْلِ فَإِنَّ لِمَ یَقُمُ اَنَّا الشَّیْطَانُ فِیْ لَیْلِ اَظْهَرُ مِنْ نَیْلِ نَارٍ» یعنی: «پسرم! پیغمبر فرمود: «یا توکل، زانوئِ اُشتر ببند.»^۱ آن مال متعارف مردم است، برای حفظ نظام این جهان است، برای این که نظام بر روال قواعد و قوانین عادی خود خدس کند و به مستقرّش برگردد، و الاّ کسانی هستند که تنها به خدا توجّه دارند و لاغیر و به اسباب اصلاً توجّه‌ی ندارند؛ «وز سبب سوزیش سوفسطائیم.»^۲ اصلاً من آن را می‌خواهم که: «عرفوا الله بالله.»^۳ یعنی خدا را با خدا بشناسید. این، مقام اولیای خداست، مثلاً چه کسی در باطن شما تصرف می‌کند؟ این قبض و بسط‌هایی که در قلب شما پیدا می‌شود، چه کسی ایجاد می‌کند؟ خدا می‌کند! اوست اول، آخر و وسط.^۴